پرطرفدارهای جشنواره موسیقی فجر کدامند؟

فرهیختگان: هنوز۱۴ روز از زمان فروش بلیت‌های جشنواره موسیقی فجر باقی است که بلیت پنج کنسرت در بخش‌های مختلف این جشنواره تمام شد. استقبال از کنسرت گروه «چارتار» پیش از کنسرت‌های دیگر بوده و زودتر از بقیه همه بلیت‌هایش به فروش رفته است. در بخش کنسرت‌های پاپ نیز کنسرت احسان خواجه‌امیری و کنسرت گروه موسیقی «رستاک» در روزهای اول به فروش رسیده است.

بلیت کنسرت دونوازی سامان احتشامی و مجید ناظم‌پور و کنسرت ویژه بانوان گروه «دادمهر» به سرپرستی پروین سلیمانی نیز همین وضعیت را داشته‌اند.

گزارش اول

در حاشیه رونمایی آلبوم «تو را ای کهن‌بوم و بر دوست دارم»

تلاش‌هایی در دست انجام است

بی‌تا یاری
روزنامه‌نگار موسیقی

غروب سه‌شنبه در شعبه فروشگاه نشر چشمه واقع در مجتمع پردیس کوروش، رونمایی آلبوم «تو را ای کهن‌بوم‌وبر دوست دارم» به آهنگسازی پیمان خازنی و خوانندگی و هم صدایی استاد محسن کرامتی و نوشین طافی بود.

رونمایی آلبومی که شاید بعد از مدت‌ها اهالی موسیقی را به تجربه‌های این‌چنینی دلگرم کند و نویدبخش دوران جدیدی در فضای موسیقی کشورمان باشد. این آلبوم که به گفته آهنگساز آن، نزدیک به چهار سال تهیه و تولید آن طول کشیده است در جمع اهالی فرهنگ و هنر رونمایی شد تا شاید نخستین آلبوم مجوز گرفته در دوره وزارت ارشاد دولت یازدهم باشد که در آن کلام به شیوه همنوایی به‌کار گرفته شده است. البته که بعد از مدت‌ها انتظار، اهالی موسیقی آلبومی جدید از استاد محسن کرامتی را در تازه‌های نشر می‌یابند؛ استادی که سال‌ها با تربیت نسلی از خوانندگان جوان، آینده آواز این کهن برو بوم را تضمین کرده است.

اویی که می‌توانست خواننده‌ای پرشهرت و آوازه باشد اما به تعلیم و تربیت بسنده کرد تا جوانانی همچون نوشین طافی و پیمان خازنی در کنار او قد

کشیده و ببالند. مجری مراسم عباس سجادی که مدیر فرهنگسرای نیاوران نیز هست و از نزدیک در جریان اقدامات معاونت هنری قرار دارد، در این برنامه با اشاره به وجود محدودیت‌هایی در زمینه صدای بانوان ابراز امیدواری کرد که مسئولان راهی برای این مساله بیابند. نوشین طافی خواننده آلبوم نیز از اینکه برای عده‌ای از زنان موسیقی این روزها مشکلاتی به‌وجود آمده و حتی در برخی شهرستان‌ها نمی‌توانند روی صحنه بروند، ابراز نارضایتی کرد تا در اولین اقدام رسمی خود نسبت به حق تضییع شده سایر هنرمندان ساکت نباشد. محمدعلی بهمنی شاعر و ترانه‌سرا این آلبوم را دارای تمامی المان‌های درست موسیقی دانست و گفت: «انتخاب درست شعر، درست موسیقی، درست صدا و تفکر درست و... موجب یک کار درست می‌شود که در این آلبوم می‌توانیم آن را مشاهده کنیم. آلبوم «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» به همت موسسه آوای باربد منتشر شده و در کارنامه هنری نوشین طافی اولین اثر اوست.

عطر ریخته

مرهم دردهای انسان

رضا مهدوی‌هزاوه
داستان‌نویس

به فرشی که الفت در فیلم شیار۱۴۳ می‌بافد نگاه می‌کنم. از بس راه رفته‌ام خسته شده‌ام. روی فرش می‌نشینم. به گل‌هایش دست می‌کشم. فرش، پرنده می‌شود. سوار فرش می‌شوم. سال ۱۳۵۹ است. به گورستان ماشین‌های کوی ذوالفقاری آبادان می‌رسم. دریاقلی سورانی به دوردست‌ها نگاه می‌کند. شب است. دریاقلی از لابه‌لای صفحات شاهنامه، لشکر خصم را می‌بیند. دلش می‌تپد. به فرش شیار ۱۴۳ دست می‌کشم. از آبادان به آسمان اصفهان پرواز می‌کنم. به یک کافه در جلفا می‌روم. سال ۱۳۹۳ است. در کافه، بنری برای تبلیغ دمنوش نصب شده است. دریاقلی، دشمن را می‌بیند. سوار دوچرخه‌اش می‌شود و پا می‌زند. پا می‌زند به عشق نخل‌های گرم میهنش. روی بنر کافه اصفهان، اسامی دمنوش‌ها نوشته شده است:

«فرمهر»، طعم خنکی دارد و رفع خستگی می‌کند.

فرمهر را برای الفت می‌برم. در می‌زنم. او در اتاقی به وسعت یک ابر با بقایای جسد پسرش وداع می‌کند. در می‌زنم. می‌گویم فرمهر برایت آورده‌ام. طعمش خنک است. خستگی‌ات را رفع می‌کند. در کافه روی بنر، «نازنوش» نوشته شده است. مناسب شب است و آرام‌بخش. نازنوش را برای دریاقلی می‌برم. از بس پا زده خسته شده است. نازنوش را به دریاقلی می‌دهم. می‌گوید نازنوش را بگذار برای ۲۴ سال بعد. آن زمان که جنگی در کار نیست و کافه‌ها تا دوازده شب باز است و اصفهان پرخواهد شد از بازارهای باستانی و رازهای نهانی. نازنوش را برای الفت می‌برم. در می‌زنم. از پشت در می‌گویم نازنوش برایت آورده‌ام. مگر خسته نیستی؟ مگر شب‌ها با خیال پسرت به سر نمی‌بری؟ جوابی نمی‌شنوم. دوباره به بنر نگاه می‌کنم. نوشته شده است «ماه گل» برای تقویت بینایی. نوشته شده است دمنوش «انیس» که آرام‌کننده است و آدمی راحت می‌خوابد. ماه گل را برای دریاقلی می‌برم. هنوز پا می‌زند. می‌گویم ماه گل برای تقویت چشمت خوب است. چشم‌های دریاقلی انگار تا دوردست‌ها را می‌بیند. می‌گوید عشق اگر باشد حتی پشت کوه‌ها قابل رویت است. عشق اگر عشق باشد. پا می‌زند. پا می‌زند. پا می‌زند. آبادان در گرو همین پا زدن است. دریا به دریاقلی حسادت می‌کند. به اتاق الفت می‌روم. در می‌زنم. می‌گویم بس کن دیگر. چشم‌هایت پر است از اندوه تنهایی. در را باز کن. برایت «ماه گل» آورده‌ام. برایت نازنوش در سینی گذاشته‌ام. برایت فرمهر در روسری پیچیده‌ام. برایت انیس در جعبه چوبی گذاشته‌ام. حکیم ابوالقاسم فردوسی لابه‌لای شاهنامه شرح دریاقلی را اضافه می‌کند. انگاری وداع الفت با پسرش طولانی است. نردبان دوران کودکی‌اش در حیاط پر از شیارهای جاودانی است. باز در خراسان آیینه آبادان می‌شود. زخم پای دریاقلی مرهم دردهای انسان می‌شود. در را اندکی باز می‌کنم. الفت را می‌بینم که پسرش را بغل کرده است. دریاقلی را می‌بینم که بدون نازنوش و بی‌فرمهر و بی‌آنکه انیس خورده باشد و بی‌آنکه لبی به ماه گل زده باشد خبر دیدن دشمن را به سپاه ایران می‌دهد. دریاقلی دوچرخه‌اش را در بغل می‌گیرد. حالا آبادان نجات پیدا می‌کند. نجات آبادان مرهون عشق است. عشق اگر نجات دهد، عشق است. عشق اگر عشق باشد پشت کوه‌ها را هم می‌توان دید. صدای گریه‌های شبانه دریاقلی فرکانس تمام رادیوها می‌شود. الفت از اتاق بیرون می‌آید. نازنوش اصفهان در نیمه‌های شب پیاده به جلفا می‌زند. فرمهر در دل کوه بیستون گرم، خنکی را به فرهاد هدیه می‌دهد. ماه گل به باشو غریبه کوچک نوید می‌دهد. نوید پیدا شدن مادر. نوید اینکه آدمی عادت می‌کند. عادت می‌کند که خستگی‌هایش را ببیند و دم بر نیاورد. نوید اینکه می‌توان با عشق، آبادان را محافظت کرد. نوید اینکه نایی جان، جان باشو می‌شود. نوید اینکه غم و غروب تمام می‌شود. نوید اینکه قرار نیست اشک چشم همیشه بر صورت باشو بماند. می‌توان با عشق سخت‌ترین مصیبت‌ها را تحمل کرد. می‌توان با عشق، یونس را به وطن هدیه داد. در می‌زنم. در را باز می‌کنم. اتاق، ماهی است.

یونس آرمیده است. دمنوش می‌نوشم. کافه گیج شده است. آبادان روشن شده است. نردبان، الفت را به بالا می‌برد. دوچرخه‌ای می‌شود قصه ویتوریو دسیکا. دوچرخه‌ای می‌شود قصه دریاقلی سورانی. یونس را بغل می‌کنم. انیس، مونس من می‌شود. یونس، مونس من می‌شود. کافه‌ها طرح دکورشان ماهی می‌شود. مادر، قصه همیشگی تمام روزگاران می‌شود. بهشت زیر پای الفت، هیچ‌گاه زمستان نمی‌شود. و بهشت نام دیگر عشق می‌شود.

> به اتاق الفت می‌روم. در می‌زنم. می‌گویم بس کن دیگر. چشم‌هایت پر است از اندوه تنهایی. در را باز کن. برایت «ماه گل» آورده‌ام. برایت نازنوش در سینی گذاشته‌ام. برایت فرمهر در روسری پیچیده‌ام. برایت انیس در جعبه چوبی گذاشته‌ام. حکیم ابوالقاسم فردوسی لابه‌لای شاهنامه شرح دریاقلی را اضافه می‌کند. انگاری وداع الفت با پسرش طولانی است. نردبان دوران کودکی‌اش در حیاط پر از شیارهای جاودانی است

گزارشی از اجرای «باغ آلبالو» به کارگردانی آتیلا پسیانی در جشنواره تئاتر فجر

فراموشی ریزه‌کاری‌های یک متن مهلک

بهاءالدین مرشدی
b.morshedi@fdn.ir

جمعیت زیادی برای دیدن نمایش «باغ آلبالو» به تماشاخانه ایرانشهر آمده‌اند. خیلی‌ها همین‌طوری اسم یک نفر را می‌آورند و از در سالن داخل می‌شوند و عده‌ای هم بلیت به دست و کارت به دست ایستاده‌اند و منتظر تمام شدن سانس اول نمایشی هستند که آتیلا پسیانی آن را کارگردانی کرده و اجرای متنی از چرمشیر است براساس نوشته‌ای از چخوف. نام بازیگرهای نمایش کافی است که آن همه علاقه‌مند را در جشنواره تئاتر به این سالن بکشاند تا شاهد تماشای نمایش باشند. بازیگرانی چون آتیلا پسیانی، بهاره رهنما، سحر دولتشاهی یا نگار عابدی و رامین ناصرنصیر در این نمایش روی صحنه می‌روند. در همین شلوغی‌ها است که چند نفر خلاف جهت جریان آدم‌ها می‌خواهند از در سالن بیرون بیایند و با کلی غر می‌گویند وسط‌های اجرا بلند شده‌اند و خوش‌شان نیامده از کار پسیانی و همین مرا می‌ترساند. با اینکه یاد گرفته‌ام به حرف‌های کسی اعتنا نکنم و به دیده‌های خودم اعتماد داشته باشم. آرام آرام همه را به سمت لابی هدایت می‌کنند و قرار هم هست که همه وارد سالن بشوند.

سابقه‌های ذهنی از پسیانی

آتیلا پسیانی همیشه آدم تجربه‌گری بوده است. تجربه برخورد من با او به سال ۱۳۷۹ باز می‌گردد که نمایش «گنگ خواب‌دیده» را در تئاترشهر به صحنه برد. این نمایش برای منی که از شهرستان آمده بودم شگفت‌انگیز بود. این است که از نخستین برخورد با او، خاطره خوبی دارم. با این همه آتیلا پسیانی به گواه کارنامه‌ای که دارد همیشه نتوانسته مخاطب‌های خودش را راضی نگه دارد. اما وجهی که از او نمی‌توان جدا دانست وجه تجربه‌گری او در نمایش است. مساله‌ای که در تئاتر ایران چندان تداوم نداشته و همین که یک نفر این تداوم را در کارش داشته قابل تقدیر است. اما سال‌ها بعد هنوز هم پسیانی تئاتر کار می‌کند و این‌بار سراغ «باغ آلبالو» نوشته چخوف رفته است.

سابقه‌های اجرای «باغ آلبالو» در ایران

شاید یکی از مهم‌ترین نمایشنامه‌هایی که در ایران به صحنه رفته است همین نمایش چخوف باشد؛ نمایشنامه‌ای با ساختاری محکم که تشریح این ساختار زمان زیادی می‌طلبد. نمایشنامه‌ای که تئاترشهر با آن افتتاح می‌شود، بی‌شک نمی‌تواند از یاد و خاطره تئاتری‌های ایران برود. این نمایش در سال ۱۳۵۳ با گروه آربی آوانسیان به صحنه می‌رود و مهم‌ترین مکان نمایشی ایران افتتاح می‌شود. اما آوانسیان پیشتر این نمایش را به شکلی دیگر اجرا کرده بود. اهمیت این نمایش در اجراهای دیگری هم هست که در این سال‌ها از آن به صحنه رفته است. سال‌ها بعد این رکن‌الدین خسروی بود که در سال ۱۳۶۶ این نمایش را در تالار چهارسوی تئاترشهر به صحنه برد و اکبر زنجان‌پور هم این نمایشنامه را در سال ۱۳۶۷ در تالار وحدت به صحنه برده است. خاطره اجرای این نمایش در ایران پای حسن معجونی را هم به میان می‌کشد. او هم یک‌بار این نمایش را با بازی هما روستا و رضا بهبودی و دیگران به صحنه برده است و این روزها پای پسیانی هم به

این نمایش باز شده است. البته اجراهای دانشجویی و اجراهای خارجی از این نمایش در ایران را هم می‌توان نام برد. مثلا اجرای همین نمایش در ایران با کارگردانی روبرتو چولی از آلمان در سال ۱۳۷۷ و در هفدهمین دوره جشنواره تئاتر فجر قابل تامل است. این نمایشنامه را سیمین دانشور، بزرگ علوی، بهروز تورانی، سروژ استپانیان و... به فارسی ترجمه کرده‌اند که در میان این ترجمه‌ها ترجمه دانشور در اجرا شانس بیشتری داشته است. «باغ آلبالو» نمایشی است که در سال ۱۹۰۳ نوشته شده و در سال ۱۹۰۴ هم کنستانتین استانیسلاوسکی آن را در تئاتر هنر مسکو به صحنه برده است.

رابطه چرمشیر و یک متن

محمد چرمشیر از آن دست نمایشنامه‌نویسان ایرانی است که در این سال‌ها تلاش کرده یک تنه مشکل نبود نمایشنامه در ایران را جبران کند. او آدم پرکار و قابل تقدیری است. چرمشیر در این نمایشنامه در کنار پسیانی قرار گرفته و نمایش چهار پرده‌ای چخوف را در پرده‌های کمتر اقتباس و دراماتورژی کرده است. با این همه این نمایش چرمشیر برای آنهایی که «باغ آلبالو»ی چخوف را خوب می‌شناسند خالی از انتقاد نیست. اما آنچه چرمشیر را از این ماجرا تبرئه می‌کند اقتباسی بودن نمایشش است. با این همه نمی‌توان ریزه‌کاری‌های متن اصلی را که از دست می‌رود از نظر دور داشت. آنچه در چخوف اتفاق می‌افتد نبود مفاهمه و درک نکردن زبانی میان شخصیت‌های این نمایش است؛ چیزی که در متن چرمشیر تقلیل پیدا کرده بود. گاه جابه‌جا کردن رویدادها ذهن را با اصل متن درگیر می‌کرد و سوال‌ها را در ذهن زیاد می‌کرد. با این همه تغییرات بسیاری از چیزها هم حفظ شده بودند چیزهایی مثل نام شخصیت‌ها و برخی خصوصیت‌های آنها. اما شوری که در حفظ کردن باغ در متن اصلی وجود دارد، در این نمایش از بین رفته است. اصلا انگار باغ اهمیتی ندارد. مساله فروش باغ و تغییر این شرایط در متن اصلی مهلک است. در متنی که چرمشیر آن را نوشته حفظ باغ، فدای بسیاری چیزهای دیگر شده است. و اصلا انگار سفر مادام رانوسکی از فرانسه به روسیه هیچ اهمیتی ندارد و می‌توانست بدون حضور او این درام اتفاق راه بیفتد.

رفتار بازیگران با متن

اینجا با متن چرمشیر روبه‌رو هستیم و اگر بازیگری هم انتخاب شده است با متن چرمشیر مطابقت دارد. بنابراین بهاره رهنما اگر مادام رانوسکی است گزینه درستی است یا دیگران که در این نمایش بازی می‌کنند. اما بازی بازیگرانی چون سحر دولتشاهی و نگار عابدی در این نمایش قابل توجه است یا خسرو پسیانی که یاشا را به خوبی بازی می‌کرد و ستاره از خانواده پسیانی‌ها نقش آنیا را درست اجرا می‌کرد. اما نمی‌توان از بازی‌هایی هم گذشت که چندان چنگی به دل نمی‌زدند؛ بازیگرانی چون آتیلا پسیانی در نقش لوپاخین که یکی از شخصیت‌های مهم تاریخ نمایشنامه‌نویسی جهان است. بهاره رهنما خودش را بازی می‌کند و روی نقش می‌نشیند، اما پسیانی که خودش را بازی می‌کند از کار جداست. سحر دولتشاهی بازی خوبی ارائه می‌دهد و به روح شارلوتا خیلی نزدیک شده است و رامین ناصرنصیر شاید بازی‌اش به نقش گایف نزدیک شده باشد، اما در چهره نتوانست یک گایف «باغ آلبالو»یی باشد.

این آلبالوها، مزه آلبالوهای قدیم را می‌دهند

رامبد خانلری

شبی که عشق سر همه ما کلاه گذاشت، تنها آن کسی برنده بازی بود که توانست عشقش را پنهان کند. صبح فردا بازی امشب از یاد همه می‌رود؛ چه آنکه بازی را برده و چه آنکه بازی را باخته است. دوباره همه بازی می‌کنیم، بازنده‌ها باز هم می‌بازند و برنده همیشه برنده می‌ماند. فقط دو نفر به این بازی مومن نیستند، آنکه بازی نکرده (مرده) و آنکه این دست آخرین دست بازی او است. بار اولی که نمایشنامه باغ آلبالوی چخوف را خواندم نشستم و چند جمله نوشتم، بعد از سال‌ها از تماشای باغ آلبالوی چخوف برگشتم و دوباره نوشتم، نوشته‌ها همان شد.

بازتعریف آتیلا پسیانی از باغ آلبالو من را همان‌جایی برد که اولین خوانش باغ آلبالو برده بود. چیدمان دایره‌ای‌شکل صحنه به نظرم بیشتر از هرچیزی با آنچه قرار است باغ آلبالو به ما بگوید هماهنگ است. آدم‌های باغ آلبالو زیادی بی‌خیال و تاثیرپذیرند اما در بازتعریف پسیانی این آدم‌ها بی‌خیال نیستند و همین تفاوت، کار بازیگرها را مهم‌تر و سخت‌تر می‌کند. ماکسیم گورکی در نامه‌ای به چخوف نوشته بود که شما رئالیسم را می‌کشید، حالا اگر چخوف زنده بود، به آتیلا پسیانی هشداری از همین دست می‌داد. به نظر پسیانی با جزئیات خوب بازی کرده بود؛ باغ آلبالو را به خوبی از ۱۹۰۳ به همین سال‌ها برگردانده است، بی‌آنکه به کلیات دست بزند. دو تا از شخصیت‌ها همه‌چیزشان را از پسیانی دارند؛ فیرس خدمتکار خانواده و دانیاشا فرزند خانواده که در رودخانه غرق شده و به همین نسبت دو تا از شخصیت‌ها همه چیزشان را از بازیگران‌شان دارند؛ همان دو نقشی که بازیگران معروف‌تری دارند، مادام رانوسکی که بهاره رهنما ایفاگر نقش اوست و شارلوتا که سحر دولتشاهی نقشش را ایفا می‌کند. سحر دولتشاهی را پیش از این در دو یا سه فیلم سینمایی و بخش‌هایی از سریال قلب یخی دیده بودم و به وقت تماشای باغ آلبالو انگار او را پیش از این ندیده بودم. دولتشاهی تئاتر شباهتی به دولتشاهی سینما و تلویزیون ندارد. شارلوتای او به یادم می‌ماند. بهاره رهنمای باغ آلبالو هم شبیه هیچ بهاره رهنمایی نیست که می‌شناختم. به نظرم رهنما رانوسکی را بیشتر از آنچه می‌شد شبیه خودش کرده بود؛ آنقدری که اگر آقای چخوف بازی او را می‌دید احساس ناامنی می‌کرد که یک نفر، شخصیت اصلی نمایشنامه‌اش را این‌طور به نام خودش زده است، به شکلی که بعد از این هر کجا اسم رانوسکی بیاید ناخودآگاه به یاد بهاره رهنما می‌افتم؛ شبیه لوپاخینی که کیانو ریوز در فیلم جنایت هنری به نام خودش زده بود. در باغ آلبالو همه شخصیت‌ها جز لوپاخین هم عرض همدیگر هستند در بازتعریف پسیانی سایر شخصیت‌ها قد کشیده‌اند و هم‌عرض لوپاخین شده‌اند و شاید همین هوشمندی بجا تماشاگر را برای چندمین بار پای روایت باغ آلبالو می‌نشاند. باغ آلبالو آینه تمام‌نمای مقطعی از تاریخ روسیه است اما این بازتعریف سانتی‌مانتال پسیانی، از وجهه تاریخی باغ آلبالو شخصی‌زدایی می‌کند و شما را دوباره به تماشای آن می‌نشاند. نمایش «باغ آلبالو» اثر آنتوان چخوف با کارگردانی آتیلا پسیانی در جریان جشنواره تئاتر فجر روی صحنه رفته است.

تلویزیون

بلاتکلیفی مهران مدیری در تلویزیون

فرهیختگان| این شب‌ها سریالی از شبکه پنج پخش می‌شود به نام «آخرین بازی» که پخش آن مرهون توقیف سریال«اتاق عمل» مهران مدیری است. قرار بود در همین زمان کار تازه مهران مدیری پخش شود، اما حاشیه‌هایی که برای سریال مدیری پیش آمد، قرعه پخش را به نام سریالی درباره فوتبال زد. این‌طور که رضا پورحسین قائم‌مقام معاون سیما خبر داده است، گویا قرار نیست «اتاق عمل» از شبکه پنج پخش شود و مهم‌تر اینکه حتی شبکه پخش‌کننده آن هم مشخص نیست. پورحسین گفته است: «اگر این کار آماده شود و اگر مشکلی که داشته، رفع شود که من فکر می‌کنم همین‌طور خواهد شد برای پخش آن از یکی از شبکه‌ها تصمیم‌گیری خواهد شد.» قائم‌مقام سیما گفته است که محمودرضا تخشید مدیرکل امور نمایشی سیما از این به بعد آثار نمایشی را مدیریت خواهد کرد. اما او نگفته است که آیا کار مهران مدیری نیز به تخشید واگذار شده است یا نه.

چهره‌ها

سینما

رامبد جوان

فرهیختگان| طنازی‌های رامبد جوان پایانی ندارد. برای همین است که او چهره محبوبی در میان مردم است. رامبد که چندی قبل برنامه «خندوانه» را برای خنداندن مردم روی آنتن برد از هر فرصتی برای خنداندن دیگران استفاده می‌کند. او به مراسم رونمایی انیمیشن «جمشید و خورشید» رفته و همان‌جا هم مردم را خنداند. او که یکی از دوبلورهای این انیمیشن بود، در این مراسم گفت: «خوشحالم قبل از اینکه کاملا کچل شوم این انیمیشن اکران می‌شود، البته همه گروه در چنین شرایطی قرار دارند و همه کچل شده‌اند.»

سینما

شاهرخ خان

فرهیختگان| بالیوودی‌ها و ستاره‌های بالیوود همیشه مورد توجه مخاطبان جهان بوده‌اند. بلندپروازی‌های این سینما به مذاق خیلی‌ها خوش می‌آید و ستاره‌هایش هم محبوب تماشاگران هستند. آدم‌های زیادی را می‌شناسیم که اسم شاهرخ خان که بیاید از بازی‌های او تعریف می‌کنند. این بازیگر مشهور هندی قرار است در کمپین گردشگری غرب بنگال برای گسترش صنعت گردشگری تلاش کند. کاری که بازیگرهای مشهور خیلی وقت‌ها خودشان را به آن وارد می‌کنند. بنگال غربی با جذب ستاره‌های سینمای هند می‌خواهد گردشگران بیشتری را متوجه خودش بکند.

سینما

کپل

فرهیختگان| «خبر دارم خبر، بیاید میدان شهر.» این شعر از خاطره نسل دهه ۶۰ پاک نمی‌شود برای همین هم بود که وقتی فیلم «شهر موش‌ها ۲» بعد از سال‌ها ساخته شد با استقبال روبه‌رو شد و همه را به سینماها کشاند و هم خاطرات را زنده کرد و هم برای نسلی دیگر خاطره ساخت. حالا خبر خوب برای آنها که این فیلم را ندیده‌اند اینکه شورای صدور پروانه نمایش خانگی با پخش این فیلم سینمایی با سوپراستاری کپل موافقت کرده است. در کنار این اثر فیلم‌های «هشت پا»، «سوگ»، «سمفونی تهران» نیز پروانه نمایش خانگی را دریافت کرده‌اند.

موسیقی

محسن شریفیان

فرهیختگان| محسن شریفیان که سال‌هاست می‌کوشد موسیقی جنوب را روی صحنه‌های جهانی و ایران طنین‌انداز کند، بالاخره نتوانست در شهر خودش یعنی بوشهر و بعد هم در شیراز به روی صحنه برود و مجوز اجراهایش لغو شد. او که سرپرست گروه لیان است بالاخره توانست مجوز اجرا در تالار وحدت را بگیرد. او ۱۷ بهمن ماه روی صحنه می‌رود و با نی‌انبانی که دارد قرار است نواهای جنوبی را در این تالار طنین‌انداز کند. این دومین بار در سال ۹۳ است که لیانی‌ها در تهران به صحنه می‌روند.